

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفْنَ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۱۰۷) لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ، فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ (۱۰۸) أَفَمَنْ أُسِّسَ بُنْيَانُهُ عَلَى تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٍ، أَمْ مَنْ أُسِّسَ بُنْيَانُهُ عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَأَنْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۰۹) لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا، رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۱۰) إِنْ اللَّهُ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۱۱) التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۲)

جریان‌های پیچیده اجتماعی در سال‌های پنج و شش هجری

بخشی از توضیحات لازم در باب این آیه‌ها در جلسات گذشته عرض شد. در جریان تبوک و بحث منافقین، منافقین آن قدر قوت گرفتند، که برخورد پیامبر با آن‌ها برخوردهای صاف و روشنی شد. به مصداق **جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ (۷۳)**. با این که دستور بر غلظت نسبت به منافقین از سال‌های ۵ و ۶ هجری صادر شده بود. اگر کسی خوب بخواهد این جریان را دنبال کند، جریانی که در آن، **اصل رهبری نظام** هم در حقیقت مانور جدی خداست، حوادث سال ۵ و ۶ به بعد. از بعد از جنگ احزاب؛ یعنی سوره‌های نور و احزاب و سور جزء بیست و هشت را باید مرور کرد که در آن حوادث سال‌های پرحادثه **نظام اسلامی** آمده است. جنگ‌ها تقریباً تمام شده و اسلام عملاً دارد دوران **بازسازی اجتماعی** خودش را می‌گذراند. این جاست که هم نقش منافقین خیلی جدی توی آیات دیده می‌شود و هم نقش رهبری. شما **آیه تطهیر** را توی همین سال‌ها می‌بینید. **آیه مودت** توی همین سال‌هاست.

آیات «هل اتي» توی همین سال هاست. آیات نساء و بحث **اولی الامر** مال همین سال هاست؛ یعنی وقتی اجتماع دارد ساخته می‌شود، باید حول یک مرکزیت به وجود بیاید. این مرکزیت را قرآن مدام دارد تأکید می‌کند. به هر جهت این دو سال خیلی سال‌های عجیب و غریبی است در تاریخ اسلام!

رابطه نفاق با پدیده‌های دینی

(۰۶: ۰۷) به هر حال این جا وقتی از غلظت راجع به منافقان گفته می‌شود، این غلظت توی آن سال‌ها چیزی جز روشنگری نیست، ولی وقتی که جلو می‌آید و با **روشنگری**‌ها، کار برای مردم روشن می‌شود، دیگر برخورد شدید و غلیظ و صریح می‌شود. نسبت به برخورد با منافقین این‌طور نیست که شما بتوانی روی این میکرب داخلی کار بکنی؛ مثل جوش که هرچه با آن ور بروی چرک خارج نمی‌شود. باید صبر کنی تا وقتش برسد. در مورد منافقین هم باید صبر کرد تا او اندیشه‌های خودش را نشان بدهد و دائم روشنگری کرد تا وضعیت آنان کاملاً روشن بشود و آن وقت می‌شود به گونه‌ی دیگری برخورد کرد. نوع برخورد با مسجد ضرار هم از همین دست برخوردار هاست. این منافقینی که داخل خود حکومت و **نظام اسلامی** تا آن روز فعالیت می‌کردند، نفاق‌هایی که هر چه به پیامبر نزدیک‌تر می‌شود پیچیده‌تر می‌شود و تخصصی می‌شود. **وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ** **وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ (۱۰۱)**؛ آن‌هایی که توی مدینه هستند، این‌ها **فوق تخصص نفاق** دارند و کارکشته نفاق‌اند. این‌ها پایگاه فرهنگی‌شان را هم در مسجد می‌زنند! و این نقش اساسی مسجد است؛ یعنی مسجد نقشی دارد که این‌ها باید بیابند و در مقابل مسجد قبا، مسجد بزند و پیچیدگی این حرکت منافقانه این است که خود پیامبر دعوت می‌شود برای مراسم سخنرانی افتتاحیه که اولین نماز را در این مسجد برگزار بکنند. (۰۹: ۲۷)

اول روشنگری < برخورد قاطع

خلاصه رابطه نفاق را با پدیده‌های دینی این جور در نظر بگیرید که منافق یک سر دشمنی دارد و می‌خواهد ریشه طرف را بکند! این طور نیست بلکه **مسجد ضرار** در مقابل **مسجد قبا** زده می‌شود به عنوان یک پایگاه فرهنگی و بعد از تبوک به دست پیامبر و به دستور خدا این مسجد تخریب می‌شود و تبدیل به مزبله مدینه می‌شود! یعنی مسجد را می‌کنند آشغال‌دانی مدینه! این جاست که (۱۸: ۱۰) حرکت‌های غلیظ پیغمبر و تخریب مسجد ضرار بعد از روشننگری‌ها معلوم می‌شود؛ چون پیامبر دارند از جنگ تبوک برمی‌گردند. در بازگشت از تبوک، ذهنیت‌ها آماده شده بود برای برخورد با این گروه که در آیات قبل دیدیم؛ اگر این‌ها معذرت خواهی کردند برای جنگ نیامدن، دیگر معذرت خواهی‌شان را قبول نکنید. بگویید که ما از خبرهای شما خبر داریم. **قَدْ نَبَأْنَا اللَّهَ مِنْ أَخْبَارِكُمْ (۹۴)**. خلاصه به این نقطه از روشننگری که رسید، دیگر می‌شود زد و مسجد و پایگاه‌شان را خراب کرد. قبل از این اگر کسی می‌خواست مسجد را خراب کند، بقیه **توجیه** نبودند که چرا مسجد را خراب می‌کنید! ولی وقتی کار به این جا رسید دیگر می‌شود برخوردهای محکم کرد و باید هم کرد. (۱۶: ۱۱)

مسجد ضرار؛ پاتوق فرهنگی منافقین

(۱۰۷): **وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفْنَ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ***

لذا کسانی بودند که مسجد را ضراراً اتخاذ کردند؛ **وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا**، اسم این مسجد هم ضرار نبود! بعداً از روی همین آیات اسمش شد مسجد ضرار. این‌ها این پایگاه را از قصد اتخاذ و انتخاب کردند که با این مسجد ضرر بزنند **وَكَفْرًا**؛ و این کفر به معنی این نیست که می‌خواستند این‌جا را بتکده کنند! این همان **کفر منافقین** است. این‌ها شواهد خوبی است که اگر می‌گویند منافقین، کافرند به معنای **کافران فقهی** نیست. منافقین مسجد می‌زنند، هیچ‌وقت بتکده و بتخانه نمی‌زنند.

(۳۰: ۱۲) **وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ**؛ یک نقطه‌ای هم می‌زنند که باعث اشاعه تفرقه بین مؤمنین بشود. اخباری پخش می‌کنند که بین مؤمنین **تفرقه** بیندازد. اصلاً این پایگاه و نقطه کمین

می تواند فقط مسجد نباشد. می تواند دفتر یک مجله باشد! یک حسینیه (ارشاد) یک کانون (توحید) باشد. یک جایی که تحت لوای عناوین مورد پذیرش بدنه حکومت اسلامی است اما می شود **وَأَرْصَاداً لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ؛** پاتوق کسانی که از قبل با خدا و رسول دشمن بودند و از قبل مشکل داشتند. اینها یک نقطه برای عملشان لازم دارند. خب اگر نقطه شروع اینها با ادبیات خود نظام همراه و همسو نباشد، اینها نمی توانند فعالیت کنند، پس باید مسجدی، دفتر روزنامه ای باشد و با چنین کارکردی! خب چه بگویند راجع به این کارشان؟! بگویند: ما چنین مسجدی با چنین کارکردی زدیم؟! باز همان چیزی که خدا مرتب درباره منافقین می گوید که اینها **قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ** (بقره: ۱۱) این جا هم می گویند: **وَلَيَخْلِفَنَّ إِنَّ أَرْضَنَا إِلَّا الْحُسْنَى؛** قسم می خورند که ما فقط قصدمان خیر است! **وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ؛** خدا شهادت می دهد که اینها دروغ می گویند. (۴۲: ۱۵)

مسجدهای ضرار بهترین نقطه برای ضربه زدن به نظام اسلامی

پس پایگاه فرهنگی زده می شود و این پایگاه توسط پیامبر تخریب می شود. حالا شما ببینید هر جا که یک پایگاه فرهنگی زده شود با چنین کارکردی، این می شود **تئوری مسجد ضرار**. حتی اگر جای خوبی باشد و اسم خوبی و ریشه های خوبی هم داشته باشد! الان یکی از **پتانسیل های** بسیار خوب برای نفوذ در داخل روستاها، مسافرت جهادی است که کاملاً شناخته شده هم هست و همه هم استقبال می کنند. اگر یک مسافرت جهادی زده بشود که برود تفرقه بین مؤمنین را عملاً ترویج کند، برود رابطه مردم روستاها با نظام را به هم بریزد، اگر این کار را بکند، این همان تئوری مسجد ضرار را دنبال می کند. نه این که صرفاً بروند کارهای بد بکنند! بلکه کارهای موجه و معقول هم می کنند اما هدف و برنامه شان مسجد ضراری است. مگر می شود؟ بله می شود. غرض این که فقط دنبال مسجد نگردید به عنوان مصداق؛ مثلاً همین انجمن اسلامی در بسیاری از دانشگاه ها تئوری مسجد ضرار است. اصلاً آدم تعجب می کند که چرا اسمش اسلامی است؟! یعنی توی خیلی از دانشگاه ها، انجمن اسلامی، نقطه ای است برای کسانی که بخواهند به نظام **ضربه** بزنند، دقیقاً از همین نقطه وارد می شوند. می بینید

چنین کانونی در درون خود نظام زده می‌شود که این همان تئوری مسجد ضرار است. این تئوری بسیار قدیمی است که با ادبیات دینی شروع شده است! (۱۹: ۰۷)

در مقابل آن پایگاه فرهنگی نفاق، شما هم یک کاری بکنید

(۱۰۸): لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا؛ هرگز این جا نیست. ضمن این که شما باید، یک مسجدی، کانونی، پایگاهی در مقابل این معرفی کنی. نمی‌شود که شما پایگاه و کانونی را تخریب کنی، اما در مقابلش کانون و پایگاهی تأسیس نکنی. فقط گیر دادن و نقد کردن نمی‌شود. باید یک کاری کرد. این خیلی مهم است. وقتی می‌گوید: لَا تُقْسِمُوا؛ قسم نخور! بلافاصله می‌گوید: طَاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ؛ یک کاری بکن! این خیلی مهم است که آدم یک کاری بکند.

این مقاله «تعدد آقا»ی امیرخانی را خوانده‌اید؟! این خیلی بحث جدی هست. در آن مقاله می‌گوید: مثلاً آقا می‌گویند اسلامی شدن علوم انسانی، بعد مسئول دانشگاه‌ها و وزیر علوم می‌گوید: اسلامی کردن علوم انسانی. شورای عالی انقلاب فرهنگی هم می‌گوید: و اما آن چه مهم است، اسلامی کردن علوم انسانی است. بعد می‌رسیم به رئیس دانشگاه، آن‌ها هم همین هم می‌گویند. اساتید هم می‌گویند یکی از مطالبات جدی رهبری اسلامی کردن علوم انسانی است! دانشجویها هم کرسی آزاداندیشی راه می‌اندازند به اسم اسلامی کردن علوم انسانی! یعنی همه یک موضوع را فقط دارند تکرار می‌کنند و این تکرار را علامت ولایی بودن خودشان می‌دانند! بالاخره نمی‌شود که همه همه‌اش حرف بزنند. یکی باید حرف بزند، استراتژی بدهد، بقیه عمل کنند. قُلْ لَّا تُقْسِمُوا طَاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ (نور: ۵۳)؛ قسم نخور، کار بکن! یک طاعت معروف انجام بده! این علامت ولایی بودن است. این که شماها اگر نقدی به چیزی دارید، فقط حرف نزن، یک کاری هم بکن. فقط بگویند که آن جا نروید که فایده ندارد، کجا برویم؟! این کار را نکن! چه کار کنیم؟! این است که در این آیات هم دارد مسجد و پایگاه فرهنگی مقابل را معرفی می‌کند؛

(۱۰۸): لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ

يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ *

لَمَسْجِدٍ أَسَسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ؛ آن مسجدی که از روز اول بنایش بر تقوا گذاشته شده، مسجد همه چیز بوده. کانون فرهنگی بوده، محل قضاوت بوده، و پایگاه دولت بوده. مهم است اساس یک بنا و یک مجموعه چطور گذاشته می‌شود. سنگ بنایش را چه کسی گذاشته است؟ این احق هم افعَل تعیین است نه افعَل تفضیل؛ نه این که هر دو خوب هستند ولی این بهتر است! بلکه یعنی همین فقط خوب است که **فِيهِ رِجَالٌ**؛ در آن مسجد مردانی هستند (تنوین روی رجال علامت تفخیم است) که **يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا**؛ دوست دارند که طاهر بشوند. این‌ها می‌روند که توی مسجد طاهر بشوند. مسجد، جای طهارت است. با مسجد و نماز آدم طهارت روح پیدا می‌کند. **وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ** این‌ها دوست دارند که طاهر بشوند و طاهر می‌شوند. این‌ها دوست دارند طاهر بشوند و می‌شوند. این نیست به هرچه که آدم دوست دارد برسد! پس:

راه محبوب خدا شدن

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ (آل عمران: ۳۱)؛ اگر شما خدا را دوست دارید، باید تبعیت کنید این که خدا آدم را دوست داشته باشد خیلی حرف است تا این که ما یک چیزی را دوست داشته باشیم. این که **وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ**؛ یعنی این‌ها طهارت پیدا می‌کنند و خدا دوست‌شان دارد. این تأکید رفتن به نماز جماعت. تأکید رفتن به مسجد. تأکید به نماز. این‌ها چیزهایی است که ماها خاصیت‌شان را نمی‌فهمیم. رنکینگ‌ها را ما نمی‌توانیم تعیین کنیم. ما گاهی فکر می‌کنیم مثلاً تأثیر روحی دعا باید از قرآن و نماز بیشتر باشد. چون مثلاً آدم دعا را با حال بهتری می‌خواند. در حالی که می‌فرمایند با هیچ چیزی به قدر قرآن خواندن کسی نمی‌تواند به ما نزدیک بشود. در دعا یک نزدیکی نقد دارید که می‌فهمید، ولی وقتی می‌گوید هیچ کس به قدر قرآن خواندن نمی‌تواند تقرب حاصل بکند. آدم وقتی قرآن می‌خواند انگار خیلی نقد احساس نزدیکی نمی‌کند ولی در تقدیر او چیزهایی می‌نویسند که نزدیک بشود؛ لذا رنکینگ این‌ها را بسپارید به خود کسانی که این تئوری‌ها را داده‌اند، یا نماز، عجیب انسان را نزدیک می‌کند، چرایش هم خیلی معلوم نیست. چرا می‌گویند **الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلٌّ** **تَقَى؟!** ما نمی‌دانیم. از خودمان هم چیز در نیآوریم برای نزدیک شدن! یکی به من می‌گفت: من نماز نمی‌خوانم.

من با گیتار به خدا نزدیک می‌شوم! گفتم: همان خدایی که تو می‌خواهی به او نزدیک بشوی، همان خدا گفته نماز بخوان! چرا کار من درآوردی می‌کنی؟ این یعنی ما مدیریت خدا را در این بخش‌ها نمی‌خواهیم قبول بکنیم. اگر می‌خواهی به خدا نزدیک بشوی، همان کاری را بکن که او می‌گوید و نزدیک هم می‌شوی. حالا نقداً نمازت را بخوان! گیتارت را هم بزن!

توی همین آیه پایانی سوره علق داریم: سجده کن، مقرب شو! اوج جایی که طرف نزدیک می‌شود در پست‌ترین حالتش است. اثر سجده این است. این عبادت کردن‌ها باید نرخ کار بچه مذهبی باشد. من به طلبه‌های خودمان توی مشکلات می‌گفتم که من نگرانم که شماها طلبه‌های عابدی نشوید. زاهد نشوید. برای خودتان عشق و حال کنید! مثلاً جزء کرامات شما بشود این که نماز صبح‌تان قضا نشود! وقتی هم که قضا می‌شود توجیه عالمانه می‌کنیم که این از شرایط عامه تکلیف که نبود! خوب خواب ماندم! و نمی‌دانیم که درست است خیلی چیزها گناه نیست اما خیلی خبط است. اگر توفیق از شما فوت شد باید حال‌تان **وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ (۹۲)** بشود؛ یک عده نمی‌توانستند به جبهه بروند و تکلیف از آن‌ها برداشته شده بود ولی به پهنای صورت داشتند اشک می‌ریختند که ما نمی‌توانیم به جبهه برویم! باید گریه کنید از این توفیقی که سلب شده!

خودسازی تقدم رتبی دارد بر فعالیت‌های اجتماعی

در آیه ۱۱۱ توبه که صفات مؤمنین را می‌گوید، می‌گوید: مؤمنین چه کسانی هستند که خدا جان و مالش را از او می‌خرد؟ مگر می‌شود کسی که دروغ می‌گوید، تهمت می‌زند، اهل توبه نیست، اهل نماز جدی نیست، آزار می‌دهد فقط یک خرور ریش گذاشته باشد! اسمش را مؤمن بگذاریم! کسی که در بستر فعالیت‌های اجتماعی خودسازی نداشته باشد، مگر می‌تواند فعالیت‌های مثبت بکند؟! مگر اصلاً خدا با این وارد معامله می‌شود؟! خدا می‌گوید: تو جانت را بیاور من جانت را می‌خرم! مگر خدا بُنجل می‌خرد؟!^۲

چرا فکر می‌کنید کسی که توبه نکرده، یا توبه را به بازی گرفته، خدا برایش آغوش باز کرده؟! بله همه به ملاقات خدا می‌روند **يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ** (انشقاق: ۶)؛ منتها به ملاقات چه خدایی می‌روند، بماند! همه چشمانشان باز می‌شود، ولی به چه؟ بماند! برای همین ضمن این که آیه داریم **رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا** (سجده: ۱۲)؛ حالا دیدیم، و هم داریم **وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ** (اسراء: ۷۲)؛ کسی که این جا کور است آن جا هم کور است؛ یعنی آن چیزهایی را که این جا از جلوه رحمت نمی‌دید آن جا هم نمی‌بیند. البته یک چیزهای را می‌بیند؛ مثلاً حاکمیت خدا را می‌بیند ولی در عنوان قهر و غلبه و انتقام! **إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ** (همان: ۲۲) نمی‌شود یک آیه را به نفع آیه دیگر تخریب کرد.

لذا ببینید این که به پیامبر می‌گوید **إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا** (مزل: ۷) حالا که توی روز کار و مسئولیت زیاد است و شناور روز هستی، حالا **قَمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا** اصلاً مؤمنین این طوری هستند که **كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ** (ذاریات: ۱۷). اگر شب و سحر و گریه و سجده نداشته باشد، مگر می‌تواند بدون **ذخیره** و بنزین توی **صحنه اجتماعی** کار کند؟! حرکت چنین آدمی چه حرکتی از آب درمی‌آید؟! بحث تقدم زمانی نیست که حالا شما چهل پنجاه سال، **خودسازی** کن، بعد بیا توی صحنه اجتماع، نه! در صحنه اجتماع باش اما تقدم رتبی را باید لحاظ کنید که شما برای این که وقتی حرکت اجتماعی می‌کنی گند نرنی، مملو از تهمت و غیبت و سوء ظن به مؤمنین نشود. خدا از مؤمن چیز حسابی می‌خرد، لذا مؤمن باید در **راه طهارت** باشد. بله، این راه آفت هم دارد. شما هر درختی بخواهید بکارید، آفت‌هایش هم می‌آید. باید آفت‌زدایی کرد، نه این که اصلاً درخت نکارید! اصلاً آفت مال درخت است و اگر درخت نباشد اصلاً آفتی نیست!

سیاست قرآن این است که شما را در **بستر اجتماع** بیاورد و نسبت به جامعه و تفکرات اجتماعی حساس کند. شما سوره نور را ببینید، سوره نور، سوره‌ای است که **هویت اجتماعی** دارد؛ یعنی کسی اگر بخواهد بگوید من می‌خواهم یک محیط اجتماعی سالم بسازم، سوره نور کمکش می‌کند. (۲۰: ۴۵) قرآن نور است اما سوره نور، نور علی نور! این سوره صفر تا صد ساخت یک محیط اجتماعی را به شما آموزش می‌دهد.

مؤمن آنی نیست که هر خبری را پخش کند

اول سوره هم با بیان شدید نسبت به مفساد اجتماعی شروع می‌شود: **الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةً وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ؛** رأفت نداشته باشید نسبت به زانی و زانیه و برخورد غلیظ با این جماعت شروع می‌شود اما در ادامه می‌گوید شما چرا بهتان می‌زنید؟! چرا هر خبر و اس ام اس را، فوروارد می‌کنید؟! چرا **ظنّ به خیر** نمی‌برید؟! چرا **بی تقوایی** می‌کنید توی پخش کردن خبرها. هر خبری را نباید پخش کرد. این کار خیلی تقوا می‌خواهد. تقوا می‌خواهد که انسان بگوید: **مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ** (نور: ۱۶)؛ اصلاً من آنی نیستم که این حرف‌ها را پخش کنم! می‌دانید این که آدم خبر بگیرد ولی پخش نکند، چقدر احتیاج به تقوا دارد؟! حالا درست است که با **سرانِ فتنه** ما مشکل داریم، اما تو می‌گویی این‌ها پول از انگلیس می‌گیرند؟ من نمی‌دانم! این حرف‌ها را از کجا می‌زنی؟! حتی اگر این بد، این بد، این بد، ولی هر چیزی را نمی‌شود بهشان بست! بعضی گزاره‌های عجیب و غریب می‌گویند؛ مثلاً این که این کار را کرده، لابد هر کار دیگری هم که از دستش برآید بکند! خب این چه استدلالی است؟! چه حرفی است؟! ماها که ادعای بچه‌مذهبی بودن مان می‌شود، خیلی باید حواسمان به حدود الهی باشد و گرنه گند می‌زنیم. کسی که شناور روز است باید جدی حواسش به این خودسازی‌ها باشد. (۵۷: ۴۷)

کار بدون تقوا = بنای بی‌مبنا

اهمیت قرآن این است که شما را همراه با حساسیت‌های اجتماعی و شناسایی گروه‌ها بار می‌آورد اما باید بروید توی مسجد که طاهر بشوید. **فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَّطَهَّرُوا.** این آدم هست که خدا اسمش را مؤمن می‌گذارد، نه این که بچه مذهبی با موتور پرشی مانور بدهد! (۵۰: ۴۸)

أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرْفٍ هَارٍ؟ (توبه: ۱۰۹)

أَقْمَنُ أَسَسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٍ؟؛ تأسیس بنیانی که شالوده‌اش بر تقواست بهتر است، یا
أَمْ مَنْ أَسَسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ شما اگر مراقبت تقوایی و مبنایی نکنید، زیرپای قضیه خالی می‌شود. یک
بنایی می‌ماند اما زیر ندارد. آیا این بهتر است که بنایی اساسش بر تقوا و رضوان باشد یا..؟!

جُرْف، این رودخانه‌ها، بر اثر سیلاب‌ها یک طاقی و مسقفی توی بستر خودشان پیدا می‌کنند. به این
می‌گویند جُرْف؛ به این طاقی شکل که زیر ندارد. این جا را اگر پایت را بگذاری روی این جرف فروریختنی،
می‌افتی. این جا نمی‌شود چیزی بنیان کرد. پس چیزی که اساسش روی تقوا نباشد، روی این جرف ساخته
می‌شود. و شفا؛ یعنی لبه. هار؛ اسم فاعل است از ریشه هَوْر؛ یعنی چیزی که سرنگون می‌شود؛ فَأَنْهَارَ بِهِ فِي نَارِ
جَهَنَّمَ؛ یعنی همین جوری سقوط می‌کنی در آتش جهنم! وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. تأسیس بنیان‌ها مهم
است. اگر روی اساس چیزی فکر نکرده باشی بر چنین جُرْفی ساخته‌ای! ببین در این کار خدا راضی است یا
راضی نیست! مَنْ أَسَسَ بُنْيَانَهُ؛ باید از ابتدا پی‌ریزی و شالوده و تأسیس بنیان‌هایی روی رضایت الهی ساخته شده
باشد که این را چه کسی بنا نهاد؟ با چه نیتی کرد؟ بعد دارد:

(۱۷: ۵۲) (۱۱۰): لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ؛ این بنایی که درست

کرده‌اند، مدام یک شک و تردیدی توی قلب خودشان می‌شود. این هم بارها عرض شده.

خودسازی حلال مشکلات اسلام و مسلمین

از هر جایی دارید مراقبت می‌کنید باید مراقبت مبنایی تقوایی باشد و الا رفته رفته زیر پای قضیه خالی
می‌شود! می‌بینید بنایی می‌ماند ولی زیر ندارد! خودتان را توجیه نکنید که من به دلیل مسئولیت‌های مهم
اجتماعی که دارم، و آن‌ها مقدم است، آیا من بیایم عبادت کنم؟! اگر هم شب بلند می‌شوم کلاس بگذارید
بگویید من شب بلند می‌شوم کتاب می‌خوانم و معرفتم را زیاد می‌کنم! هر کاری یکی وقتی دارد. نیمه شب وقت
شرکت در دروس دیگری هست! خدا برای هر کاری وقت تعیین کرده. به بهانه این که مشکلات اسلام و مسلمین

زیاد است! از خودسازی غافل نشوید و نمی‌دانیم تا خودمان درست نشویم مشکلات اسلام و مسلمین درست نمی‌شود. (۵۷: ۵۴)

جان‌مایه شرک، رعب و تردید است

این آیه ۱۵۱ آل عمران را ببینید **فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّغْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا**؛ ما در قلوب کافرین، رعب القاء می‌کنیم، چرا؟! به واسطه شرک. اصلاً در جان‌مایه توحید و موحد بودن اطمینان قلب خوابیده؛ هرچه توحید آدم واقعی‌تر باشد این اطمینان را بیشتر احساس می‌کند. و در جان‌مایه شرک، شک و تردید و رعب خوابیده؛ چون وقتی شما چهار تا رئیس داری، همیشه نگرانی که آیا همه‌شان راضی‌اند؟! این که من یک کاری می‌کنم که شما از من تعریف کنید، همه‌اش نگرانم که آیا از من تعریف می‌کنید یا نه؟! شما تعریف می‌کنید، آن یکی هم تعریف می‌کند؟! همه‌اش آدم نگران است که درباره‌اش چه قضاوتی می‌کنند؟ بدی این کار هم این است که آدم‌ها همه یک جور قضاوت نمی‌کنند والا که توحید می‌شد! آدم نگران می‌شود وقتی رد شرک توی دلش باشد. ریب، رعب، شک، همه این‌ها زاییده شرک در وجود آدم است. این است که قرآن می‌گوید: **ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ**؛ یک نفر در اختیار ده نفری که متشاکس هستند؛ یعنی ناسازگار هستند **وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ**؛ یک نفر در بست در اختیار یک نفر **هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ** (زمر: ۲۹)؛ حالا آدم زیر بار کدام برود؟

گاهی آدم نگران است که خدا از من راضی است یا نه؟ این ادبیاتش چیز دیگری است. بله، آدم مؤمن هم ادبیات **خوف و رجاء** دارد، اما این با **رعب و تردید** و شک فرق دارد. چون آدم هرقت حتی اگر در مسیر هم باشد، خوف دارد که نکند این مسیر از من گرفته شود؟! نکند این‌جا شیطان بیاید و نفوذ بکند!؟

(سؤال) **وَأَنْ تَشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا** (اعراف: ۳۳) این‌جا قید توضیحی است، توضیح شرک است، نه ا

قید احترازی؛ یعنی یکسری شرک‌ها داریم که دلیل دارد و یکسری شرک‌ها بی‌دلیل است؛ یعنی این‌ها به دلیل

شرک است و شرک هم چیزی است که دلیل ندارد و **مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا** است؛ ما دلیلی برای شرک نداریم. این شرک جا پای آدم را شُل می‌کند. این ویژگی شرک است.

اهمیت دادن افراطی به عرف جامعه شرک است

(سؤال) ممکن است طرف یکسری پیش‌فرض‌هایی دارد که به شرک رسیده است. این آیات شرک را از خودمان مبرا نکنیم! مثلاً همین که عجیب و غریب و در حد افراطی عرف جامعه و قضاوت‌های جامعه برایتان مهم باشد، این خودش می‌شود رگه‌هایی از شرک؛ مثلاً اگر برای این مجلس فلان جور خرج نکنی، یا اگر تغییر رشته ندهی، یا اگر apply بکنی و قبول شوی و نروی، عرف جامعه در باره‌ات بد قضاوت می‌کند. اگر بیایی و بگویی: آقا این حرف شما اشتباه است، ممکن است با آدم قهر کند، پس نتیجه می‌گیری که من نمی‌گویم. این‌ها شرک است.

شما در همان آیه (۳۶: ۰۲: ۰۱) **وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ** (یوسف: ۱۰۶)؛ خیلی وقت‌ها این‌ها تفصیلی در وجود آدم نیست ولی به صورت مندمج در وجود آدم هست! برای همین می‌گوید: اکثریت مؤمنین مشرک‌اند، سؤال شده از معصوم که یعنی چه؟! فرموده‌اند همین که بگویید: **لولا فلان لهلکت**. اگر فلانی نبود، من مرده بودم. **لولا فلان لصاع عیالی... لولا فلان کذا وکذا**؛ اگر فلانی نبود ما رزق گیرمان نمی‌آمد. پس غیر خدا یک فلانی‌هایی هم وجود دارند که رزق شما دست آن‌هاست. پس خدا کجاست؟! این‌ها شرک است در وجود آدم؛ مثلاً وقتی کسی یک میلیارد در را خیلی تحویل می‌گیرد، نجاست‌اش در وجود آدم حس می‌شود؛ چون احترام همه آدم‌ها واجب است، ولی برای چه این را خیلی احترام می‌کنی؟ می‌بینید این روی **حس‌های شرک‌آلودی** است که مثلاً از اعتبار این آدم می‌شود استفاده کرد، با این که هرگز نمی‌رویم از او یک وامی بگیریم! فقط کرنش می‌کنیم! این‌ها توی دل آدم را خالی می‌کند. اطمینان قلب فقط با ذکر خداست و فقط راهش همین است که **أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ**. (۲۸: ۰۵: ۰۱)

خیلی وقت‌ها اعتراض‌های ما و دعا‌های مع‌الاعتراض ما، نه دعا‌های خاضعانه ما به خدا برای این است که ما خدا را قبول نداریم! چون اگر ما موحد بودیم، اینقدر نگران نبودیم! بالاخره یک اتفاقاتی و مریضی‌ای پیش می‌آید! مگر این‌ها تحت **مدیریت خدا** نیست؟^۳

این شرک هم دارای طیف است و اگر هرچه موحدتر بشویم اطمینان قلب ما بیشتر می‌شود. برای همین می‌گوید: لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ؛ دائماً در تردیدند مگر این که دلشان پاره شود و بمیرند و شکشان از بین برود! وقتی بمیرند پیش خدا می‌روند و می‌گویند: رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا (سجده: ۱۲). آن‌جا دیگر **وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا** (کهف: ۴۹). آن‌جا همه می‌فهمند حاکمیت با کیست و متذکر می‌شوند ولی خیلی دیر است. **يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى** (فجر: ۲۳)؛ این چه وقت تذکر است! بعد دارد.

یک معامله پرسود!

(۱۱۱): **إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بَبَيْعِكُمْ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ***

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ؛ خدا از این مؤمنان جان‌ها و مال‌هایشان را می‌خرد؛ همه دارائی‌هایشان را از آن‌ها می‌خرد. با مؤمنان وارد معامله می‌شود. فقط یک معامله کامل! خریدار مشخص است! بها و مال‌التجاره مشخص است، سند مشخص است، شاهدان بر سند هم مشخص‌اند. خدا می‌خرد. طرف معامله خداست. نمی‌دانم توی بازار، سر و کارت‌تان با آدم‌های حسابی و مایه‌دار و کریم افتاده یا نه؟! این‌ها معاملات کریمانه می‌کنند. خود این‌ها که با این طرف وارد معامله شده‌ای یک credit است توی بازار؛ همین که ما از فلانی جنس می‌خریم!

روزی همان مقداری است که استفاده می‌کنی

آن طرف معامله، خدا. این طرف، مؤمن. خرید و فروش هم تمام سرمایه مؤمن است. چیزی برای خودت نگه ندار. همه را بیاور وسط. روزی شما همان قدر است که می خوری. این صفرهای پشت حساب، روزی شما نیست. بده برود، آن جا تحویل بگیر. توی برزخ تحویل بگیر.^۴

روزی آن است که آدم استفاده می کند. آن را هم که با صدقات می فرستی برود، روزی است. بده برود، توی برزخ تحویل بگیر؛ مثل این پست‌هایی که از ایران می فرستی و در آمریکا تحویل می گیری! خدا تمام دارایی‌های آدم و جهاد به اموال و انفس را می گیرد. **أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ***

مؤمن ببرد و ببازد، بازی را برده است

يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ این ها کسانی هستند که پیکار و جهاد می کنند در راه خدا. **فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ؛** می کشند و کشته می شوند. در درجه اول می خواهند دشمن را از بین ببرند. می کشیم، حالا کشته هم می شویم. این **منطق احدی الحسنین** قرآن است، منطق عجیب و غریبی که هیچ کس نمی تواند در مقابلش بایستد. که اگر ببرد، می گوید ما بردیم! اگر ببازد هم می گوید ما بردیم! این یک **فوق روحیه** برای مؤمن است! هر جور بشود برنده است! **وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ؛** این یک وعده حق است در همه کتاب‌های آسمانی که مکتوب و مسجّل است؛ نوشته شده، شفاهی به هم نگفته‌ایم! **وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ؛** چه کسی وفادارتر از خداست به عهدش. **فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ؛** بشارت بر شما که وارد چنین معامله‌ای شدید. طول مدت این معامله هم هفتاد هشتاد سال بیشتر نیست. **كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ** (آل عمران: ۱۸۵) و آن وقت استفاده ابدی از این معامله! **وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ؛** فوز عظیم همین است.

طرف‌های معامله با خدا چه کسانی هستند!؟

(۱۱۲): التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ

وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ *

التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ؛ این‌ها همین تائبان و عابدان هستند. این‌ها هم به صورت اسم آمده؛ یعنی کسی که مدام کارش این است. **التَّائِبُونَ**؛ کسی که مدام دارد توبه می‌کند، مدام در حال عبادت است. فرق صالحین با عملوا الصَّالِحَاتِ همین است. وقتی چیزی گوهر ذات فرد شده است با اسم از آن یاد می‌شود. **الْحَامِدُونَ**؛ مدام اهل حمد است. **السَّائِحُونَ**؛ سائح به معنای سیاحت‌گر آمده و کسی که زیاد اردو می‌رود، ولی معنایش این نیست! سائحون را به روزه‌داران هم معنی کرده‌اند. در روایات به معنای سیاحت در اسماء و صفات هم آمده؛ یعنی کسی که از همه اسماء بهره‌مند می‌شود و همه اذواق را می‌چشد و تحت ربوبیت همه اسماء قرار می‌گیرد. هم تحت ربوبیت علیم است، هم تحت ربوبیت رئوف است، هم تحت ربوبیت قدیر است و هم تحت ربوبیت منتقم است. در همه اسماء سیاحت می‌کند. بعضی هستند که فقط یک اسم بر آن‌ها حاکم است؛ مثلاً رئوف است ولی سائح کسی است که سیاحت در اسماء می‌کند. سائحات هم به همین معناست.

الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ؛ و کسانی که محافظ شریعت‌اند. مؤمن این طوری است. حدودالله یعنی شریعت. **وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ**. هم آن‌جا داشتیم که **إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنْ الْمُؤْمِنِينَ** هم این‌جا **وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ**. آن‌جا **فَاسْتَبْشِرُوا**، این‌جا **وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ**. این‌آیه دقیقاً توضیح آیه بالایی است. دقیقاً توضیح کسانی است که خدا با آن‌ها وارد معامله می‌شود و از آن‌ها جان و مالشان را می‌خرد.

بحث روایی؛ خطبه متقین

رسیدیم تا این‌جا که اگر کسی می‌خواهد متقی بشود. **مَنْطِقُهُمُ الثَّوَابُ وَمَلْبَسُهُمُ الْاِقْتِصَادُ مَشِيَّتُهُمُ التَّوَاضُّعُ**. **غَضُوا أَبْصَارَهُمْ عَنِ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَوَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ**؛ اگر کسی می‌خواهد متقی بشود اینقدر خودش را به در و دیوار نکوبد. سوره فرقان عباد الرحمن را توضیح داده. لزومی هم ندارد کارهای عجیب و غریب بکنند. همین کارهایی را که گفته‌اند بکنند. **مَلْبَسُهُمُ الْاِقْتِصَادُ**؛ میانه‌روی جزء پوشش اوست. **مَشِيَّتُهُمُ التَّوَاضُّعُ**؛ راه

رفتنش در عالم با تواضع است. **غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَن مَّا حَرَّمَ اللَّهُ؛** به حرام نگاه نمی‌کنند. چشم، ورودی ادراکات آدم است. **وَ وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ؛** گوششان را هم روی حرف‌ها و علم‌های نافع متوقف می‌کنند. یک کاری می‌کنند که بقیه مثل زباله‌دان با این‌ها برخورد نکنند. اگر اس ام اس‌های چرت و پرت برای‌تان زیاد آمد به خودتان شک کنید! شما چه کار کرده‌اید که طرف فکر کرده هر اس ام اس ی را برای شما بفرستد؟! برای همه که این چرت و پرت‌ها نمی‌آید! حکمتی دارد. معلوم است که کسی اگر توی یک راهی قرار بگیرد، خدا برایش پیش می‌آورد. مثلاً آدم بددهن بدگوش و ... می‌بینید اصلاً جذب این چیزها می‌شود. ببینید در آیه الخبیثات للخبیثین ... الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ ... این‌ها جذب هم می‌شوند. آدم خبیث جذب خباثت‌ها می‌شود. توی سوره نور داریم **حُرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ** بسترش راجع به ازدواج با زانی و زانیه است. بله، این حرام است. این را علما هم حرام تشریحی معنا کرده‌اند و براساس آن فتوا داده‌اند که زانی فقط می‌تواند زانیه و مشرکه بگیرد، مؤمنه نمی‌تواند بگیرد و حکومت اسلامی نباید بگذارد، اما توی بستر تکوینی هم صادق است؛ یعنی آلودگی‌ها، آلودگی‌ها را جذب می‌کند.

مؤمن محافظ ملکی برای ایمانش دارد

آیا **حرام‌های تکوینی** توی قرآن داریم؟ آیه ۹۵ سوره انبیاء **وَ حَرَّامٌ عَلَى قَرِيْبِهِ اَهْلِكْنَاهَا اِنَّهُمْ لَآ يَرْجِعُوْنَ؛** حرام است این قریه‌ای که هلاک کردیم برگردد. این جا یک نمونه حرام تکوینی در قرآن است. این که **حُرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ** این حرام تکویناً اتفاق می‌افتد؛ یعنی اگر کسی هرچقدر در مسیر ایمانی حرکت بکند، تکویناً بر او حرام می‌شود که بعضی صحنه‌ها اصلاً جلوی او بیاید. نمی‌گذارند یک چیزهایی به گوش مؤمن برسد. مؤمن ملائکه محافظ و اسکورت دارد. یک چیزهایی را نمی‌گذارند، ببیند، بشنود، برود؛ آیا برایتان تجربه شده که مثلاً یک اس ام اس خلاف برایش می‌زنید ولی ارسال نمی‌شود؟! بعد هم فکر می‌کنید گیر مخابرات است و نمی‌دانید که **مجموعه پارامترها** دارد تأثیر می‌گذارد که این اس ام اس تو ارسال نمی‌شود. این همان است که در روایات آمده که ما نمی‌گذاریم یک چیزهایی به گوش مؤمن برسد. اصلاً **وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً** (انعام: ۶۱) مال همین جریان

است. **وَ وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ**؛ مؤمنان به علم‌های نافع گوش می‌دهند. مفید و غیر مفید آن هم خیلی احتیاج به تحقیق ندارد و خودش معلوم می‌شود و اگر کسی هم درست خودش را رصد کند غیر ممکن است نفهمد. این‌ها نرخ شاه عباسی است، جزء کرامات نیست. پیش پا افتاده است. این کار را کردم، فلان کار از من فوت شد، این حرف را زدم، شب این طوری شد، این کار را کردم، نمازم آن طوری شد. این را آدم خودش می‌تواند بفهمد. از سنسورهای بسیار حساسش هم بحث شب است و نماز شب است که مثلاً زیاد می‌خوری شب نمی‌توانی بلند شوی و این‌ها. که اگر روز خراب باشد، این‌ها خراب می‌شود. کاری نداشته باشد که این حرام است یا حرام نیست. از این بحث‌ها و از این ادبیات بیا بیرون. این جا این حرف روی فلان کار من تأثیر گذاشت. اگر چه حرام نبود.^۵

صلوات!

۱. امام شیعی که نماز شبشان قضا می‌شد اشک می‌ریختند! برای بچه مذهبی‌ها این مسئله جدی است؛ نماز درست و حسابی، نوافل درست و حسابی، قرآن خواندن مرتب. حتماً گریه کردن برای ابی‌عبدالله، این‌ها باید توی برنامه ما باشد تا بهره‌مان از مدت عمر از دست نرود. بدانید اگر نمازی را خواندید و تمام شد، بهره هدایتی آن برای شما تمام شده است؛ چون نمازی را که خواندید و تمام شد، نه قضایش را دوباره می‌توانید بخوانید و نه ادای آن را! این تمام شد! هر بهره هدایتی که قرار بود از نماز بگیرید تا همین جا گرفتید! این نماز از دستتان در رفت. این نمازی بود که می‌توانست وسیله تقرب شما بشود.
۲. آقای جاودان تعریف کردند که آقای حق‌شناس گفته بودند: من دارم می‌روم مشهد. دارم می‌روم پیش کریم بروید حاجاتان را بنویسید، همه شروع کردند به نوشتن (حرف آقای حق‌شناس را هم خدا می‌خرد. سمع الله لمن حمده؛ شخص به جایی می‌رسد که خدا حرف او را گوش می‌کند. کسی که حمد خدا را می‌کند، خدا از او حرف گوش می‌کند) بعد آقای حق‌شناس در حالت منامیه یا در منام دیده بودند که به امام رضا او می‌گویند: به ما حاجت این ۴ نفر را نگو! نمی‌دهیم! وقتی پیگیری شد معلوم شد که یکی از این‌ها یک بازاری‌ای است که اصلاً در طول عمرش خمس نداده!
۳. علامه در مرگ همسرشان خیلی گریه می‌کردند وقتی پرسیدند: گفتند: من معترض به خدا نیستم، من دلم تنگ شده! یاد آن خدمات و قدرشناسی او هستم، همین!

۴. چند نفر دیدید که ویلا دارند ولی خودشان نمی‌توانند بروند! گاهی یک روزی‌هایی هست که دارد از بقیه روزی‌ها را از شما انقطاع می‌کند؛ مثلاً طرف یک ویلا در شمال دارد، برای تابستان باید همان جا برود دیگر مثلاً خلخال نمی‌تواند برود! چرا؟ این ویلا را چه کار کنیم؟! بعد فکر می‌کنی این روزی توست در حالی که این روزی تو نیست! این چون این روزی شما را از بسیاری از روزی‌ها محروم می‌کند و چون هم‌هانش که آدم‌ها دارند کلید می‌گیرند و می‌روند، روزی آن‌هاست. شما که نمی‌توانی کل ایران را ویلای خودت بکنی! اما کسی که ویلا ندارد یک موقع می‌رود شمال، یک موقع می‌رود آستارا. آدم خفن در بازار دیدم که دکتر به او گفته باید نان سنگک سوخته باید بخوری! این آدم روزی‌اش از دنیا این است! اینقدر به صفر این عددها دقت نکنید. ببینید چقدر روزی خود شماست.

در خانه آقای جاودان بروید، پایش را از خانه بیرون می‌گذارد، سه تا ماشین ایستاده و دعوا می‌کنند که کدام‌شان آقای جاودان را ببرد! این روزی ایشان است، با این که خود ایشان ماشین ندارند.

۵. شما می‌دانید که آقای جاودان نوه شیخ مرتضی زاهد است. ایشان می‌گفتند که اشیک مرتضی را برای نماز شب بیدار می‌کردند. بعضی وقت‌ها می‌گفتند مرتضی بیدار شو! بعضی وقت‌ها که روزشان بهتر بود، می‌گفتند شیخ مرتضی بیدار شو! بعضی وقت‌ها که روزشان خیلی خوب بوده، می‌گفته‌اند: آقا شیخ مرتضی بیدار شو!